بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

# اشاره

بحث در مقوله اخوت و آیه شریفه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**[[1]](#footnote-1) بود. در این آیه شریفه حدود هشت بحث طرح کردیم. آخرین مبحث این بود که جمله **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** جمله اخباریه است یا انشائیه که احتمالاتی وجود داشت.

# احتمالات در اخبار و انشای آیه

## احتمال اول

اینکه جمله، اخبار محض باشد، یعنی جمله خبریه است و از آن پیوند برادری بر اساس ایمان و اصول فکری و اعتقادی که میان مسلمانان برقرار است، گزارش می‌دهد. از یک واقعیتی که آن واقعیت اخوت فرهنگی \_ فکری \_ اعتقادی بر پایه اصول و مبادی و مبانی اسلام و ایمان است، کشف می‌کند.

## احتمال دوم

اینکه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** گزارۀ خبری باشد در مقام انشا و بیان حکم وضعی است؛ یعنی در واقع **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** خداوند اخوت اعتباری را قرار داد و به عنوان یک حکم وضعی و اعتباری قرار می‌دهد که آثاری دارد مانند اینکه خداوند جعل طهارت می‌کند. این پاکی اگرچه ریشه‌ای در واقعیت‌های خارجی هم دارد، اما امر قراردادی و حکم وضعی است. هر حکم مجعولی پایه حقیقی دارد. در این فرض **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** گزارۀ می‌شود که در مقام انشا هست.

## احتمال سوم

جمله خبریه در مقام انشای حکم تکلیفی باشد، مانند اینکه می‌فرماید: **﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾**[[2]](#footnote-2)باید شما تحصیل عزت کنید و احتمال نباید تن به ذلت بدهید. یا «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»[[3]](#footnote-3) شما باید تلاش کنید که اسلام برتر باشد.

## احتمال چهارم

اینکه جمله همزمان در دو یا حتی سه معنا از معانی قبلی به کار رفته است مانند استعمال لفظ در اکثر از معنا. بگوییم **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** که از متکلم صادر می‌شود و از خداوند نازل می‌شود، در مقام هم اخبار و انشا است. اگر احتمال چهارم را جزئی کنید چند نوع می‌شود: یکی اینکه استعمال در معنای اول و دوم است، یعنی خبری و انشاییِ به معنای وضعی یا در معنای اول و سوم است که انشای اخباری و انشا به معنای تکلیفی است. دوم اینکه استعمال لفظ همزمان در سه معنا است.

احتمال چهارم دارای سه تصویر است: استعمال در معنای یک و دو، یا استعمال در معنای یک و سه و تقریب سوم، یا استعمال در هر سه معنا.

## احتمال پنجم

اینکه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** در همان معنای اول منتهی به دلالت التزامیه مستلزم یک حکم تکلیفی است، استعمال شده باشد. خداوند بر یک واقعیت موجود که همان اخوت اعتقادی و فکری باشد تأکید می‌کند؛ ولی خود دلالت التزامی می‌کند بر اینکه اخوت در مقام رفتار و تعامل شما با دیگران تبعاتی در پی دارد یا به تبع آن مدلول التزامی، حکم وضعی است. در واقع مدلول مطابقی **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** بنا بر احتمال پنجم، خبر و گزارش است؛ اما یک مدلول التزامی دارد که عبارت است از یک حکم وضعی یا حکم تکلیفی یا هردو.

احتمال پنجم در مدلول التزامی، سه تقریب دارد:

1. مدلول التزامی حکم وضعی باشد؛ 2. مدلول التزامی حکم تکلیفی باشد؛ 3. هر دو آن‌ها به صورت عرضی یا طولی مدلول باشد.

بنابراین، احتمال چهارم و پنجم هم سه تقریب دارد که در واقع نُه احتمال می‌شود.

### ترجیح احتمال پنجم

خداوند بیان یک واقعیت می‌کند. اصل در جمله‌های خبریه این است که حمل بر اخبار شود و اخبار داعی جدّ داشته باشد. دو اصل اصولی و عقلایی بود که بر مبنای آن‌ها گفتیم که این جمله بایستی خبر اخبار واقعی باشد، یعنی اخبار به داعی جدّ باشد و درعین‌حال که این اخبار از امر واقعی، مدلول التزامی هم اینجا دارد که عبارت است از فرمان و انشا و اعتباری که مولا انجام می‌دهد؛ چون بیان این واقعیت اینجا فلسفه‌های دیگری هم دارد که به خاطر آن مدلول التزامی اینجا تولید می‌شود.

### اثبات احتمال چهارم

شاید با قراینی در اخبار و روایات به توان احتمال چهارم را به یکی از تقریب‌های سه‌گانه آن قوی‌تر دانست. درست است که اصل بر عدم استعمال جمله در چند معنا است؛ اما اشکال عقلی ندارد، قرینه می‌خواهد و به خصوص اگر در مقام اخبار، اراده استعمالیه آن اخباریه است فقط در مقام ارادۀ جد بگوییم دو داعی اینجا وجود دارد که استعمال لفظ در اکثر از معنا در مقام ارادۀ استعمالیه نیست.

در مقام ارادۀ استعمالیه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** مانند زید قائم است. در مرحله اراده استعمالیه، در خبر استعمال شده است؛ اما در مقام اراده جدیه که عبارت است از داعی استعمال؛ جمله **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** دو داعی و دو اراده جدی دارد؛ یک اینکه خبر می‌دهد از واقعیتی که بر اساس اعتقاد ایمانی و اسلامی میان گروهی پیدا می‌شود. این اعتقاد چنان اعتقاد مهم و ریشه‌دار و منظومه فکری است که افراد را به همدیگر پیوند می‌دهد. یک نوع فکر و اعتقاد می‌آید و جریان درست می‌کند. نوعی تفکر یک دفعه می‌آید و آدم‌های پراکنده‌ای که هیچ ارتباطی با هم ندارند را در یک مجموعه منسجم می‌کند.

آیه می‌فرماید پایه‌های ایمانی که عرضه کردیم چنان پایه‌های استواری است که آدم‌ها را در شرق و غرب عالم با رنگ و نژاد و زبان و سلایق مختلف، همه را در یک خیمه درمی‌آورد. این یک واقعیتی است که قرآن دارد می‌گوید **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**؛ ولی همزمان که داعی جدّ خبری را افاده می‌کند، داعی انشا هم دارد که اخوتی که پایه واقعی دارد و اخوت مورد تأکید هست. اخوتی که ریشه در اعتقاد و مبانی فکری دارد، ا بیاید اخوت ر در عواطف و روابط و معاشرت و تعاملات هم منعکس کنیم.

در روایات، ذیل **آیه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** و اخوت، روایاتی می‌گویند که اخوت بر اساس این است که اعتقادات آن‌ها یکی است، بر اساس اینکه ارواحشان در عالم زر و در عالم فوق، تناسبی داشته است و پدر و مادر آن‌ها در واقع همان افکار هستند. در بعضی روایات می‌گوید: پدر و مادر اخوه ایمانی افکارشان است و در بعضی دیگر می‌فرماید: پدرشان و اباءشان مثلاً پیغمبر است. این توجیحات را آورده‌اند که معلوم می‌شود **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** به شکلی یک حقیقتی را می‌خواهد کشف کند و داعی اخباری است.

در صدها روایت که حقوق اخوان را برمی‌شمارد به **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** ربط می‌دهد، یعنی در واقع گویا آیه داعی انشا دارد و اخوتی که ریشه واقعی و تکوینی دارد، این را در عمل و رفتار و قلب و دل و جانتان منعکس کنید. بعید نیست که مجموعه روایاتی که در این باب است قرینه شود بر اینکه همزمان **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** در داعی‌های متعدد به‌کار رفته است و به قرینه‌این روایات هم داعی خبری و انشایی دارد. بعید نیست اینجایی که می‌گوید **﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنين‏﴾** خبر می‌دهد، هم دارد انشا می‌کند و گزارشی از یک واقعیت می‌دهد و هم همزمان داعی جد هم دارد. داعی جد انشایی و بعثی دارد؛ و کما اینکه در **﴿لا اکراه فی الدین﴾[[4]](#footnote-4)** هم این احتمالات وجود دارد.

سؤال: ... .

جواب: قول چهارم و پنجم در عمل فرقی نمی‌کند، زیرا چه قول چهارم بدانیم که این جمله واحده خبریه است همزمان و درآن‌واحد به دو داعی به کار رفته است، یا اینکه قول پنجم را مدلول مطابقی داعی جد بدانیم؛ ولی این مستلزم یک گزاره انشائیه است. این در هر دو صورت، جمله مفید دو موضوع است، خبر می‌دهد و انشا می‌کند و لذا در هر دو فرض ما به یک نتیجه می‌رسیم. اگر این نوع موارد در تعارضات پیدا شود، یعنی این نوع جملات معارض پیدا کند، آن وقت مدلول مطابقی و التزامی بودن این‌ها تفاوت‌های جزئی اصولی بالقوه می‌تواند پیدا کند، ولی شاید در اینجا مورد ابتلا نباشد. شاید هم جای جزئی پیدا شود که تفاوت در اثر در مقام جمع و تعارض و این‌ها پیدا کند.

از لحاظ افاده دو گزاره و دو مطلب به واسطه این جمله، فرقی بین احتمال چهارم و احتمال پنجم با تقریب‌های مختلفی که داشت، نیست. شاید حالا مجموعه روایاتی هم که در باب حقوق اخوان آمده و در تعدادی از آن‌ها، آن‌ها را وصل کرده به آیه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** از غرر آیات داریم، یعنی آن آیه‌های کلیدی که سرنخ بسیاری از مسائل دیگر هست. آن وقت این آیه کلیدی محوری و کانونی در روایات پیرامون آن، بسیار حکم و تکلیف الزامی و استحبابی برای آن معاشرت و روابط اجتماعی جامعه اسلامی و ایمانی بر شمرده شده است. همه از اینجا الهام گرفته است.

بنابراین آنچه در ارتکاز هست، اینکه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** هر دو سه مطلب را افاده می‌کند. بعد می‌فرماید **﴿واصلحوا بینهما﴾** یک تکلیف را مترتب بر آن می‌کند. این‌ها همه نشانه این است که احتمال چهار یا پنج درست است و اینکه کسی بگوید آیه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** فقط حکم وضعی و اعتباری دارد و جعل اخوت قراردادی می‌کند که در بعضی از کلمات است یا نه؛ اینکه آیه فقط از واقعیتی خبر می‌دهد؛ به ذهن می‌آید که هر دو اینجا حضور دارد در بطن این آیه‌ای کلیدی، کانونی و محوری که از غرر آیات قرآن کریم است.

## حکم الزامی یا ترجیحی در آیه

چنانچه پذیرفتیم که آیه شریفه افاده تکلیف در مقام معاشرت مسلمانان و مؤمنان می‌کند، آنگاه سؤال می‌شود که این تکلیف الزامی است یا ترجیحی؟ تکلیف الزامی هست یا ترجیحی؟

اگر کسی گفت که **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** مفید حکم تکلیفی نیست و یا اصلاً حکم انشایی را افاده حکم نمی‌کند، انشایی در کار نیست فقط گزاره‌ای است حاکی از یک واقعیت خارجی است. بی‌شک سالبه به انتفای موضوع، تکلیفی و انشا وضعی، اعتباری و تکلیفی اینجا نیست تا بگوییم این الزام یا غیر الزام است؛ چون مقسم آن منتفی است؛ اما اگر احتمال سه، چهار، پنج بگوییم الزام یا غیر الزام است، در هسته **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** تکلیف هم وجود دارد یا حتی حکم وجود دارد؛ بنابراین، احتمالات چهارگانه از دو تا پنج سؤال می‌شود که این تکلیف الزامی یا غیر الزامی است؟ یعنی **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** می‌گوید رعایت شرایط اخوت را کنید، التزام به لوازم اخوت ایمانی داشته باشید، این الان بعث الزامی است، ایجاب الزام است یا اینکه ترجیح است یا ندبی و استحبابی؟ حالا اینکه جامع را بیان می‌کند یا رجحان جامع را بیان می‌کند؟

## چهار احتمال در حکم تکلیفی

اگر قائل شدیم به اینکه حکم تکلیفی است سه احتمال وجود دارد:

1. حکم تکلیفی الزام به سه یا چهار احتمال الزام به یک حکم تکلیفی که مدلول مطابقی یا التزامی هست و الزام را افاده می‌کند، یعنی واجب است ملتزم به شرایط و اقتضائات اخوت اسلامی و ایمانی باشند.
2. در حد ندب و استحباب است؛ یعنی خوب است که ملتزم به این اخوت ایمانی باشید.
3. در جامع بین استحباب و وجوب به کار رفته باشد نه خصوص ندب و نه خصوص وجوب. مدلول التزامی یا مدلول مطابقی تکلیفی این است که خوب است که ملتزم باشند؛ اما اجمال دارد و ممکن است الزام باشد و گاهی دیگر ندب و استحباب باشد. در جامع بین وجوب و استحباب به کار رفته است، نه خصوص وجوب که احتمال اول بود و نه خصوص ندب که احتمال دوم بود. جامع هم آن طلب مطلق است که می‌تواند منطبق بشود در وجوب می تواند منطبق بر استحباب بشود. مثل اینکه کسی به کسی صل بعد بگوید صل استعمال شده در طلب مطلق صلاة که می‌تواند بعضی از مصادیقش الزام و وجوب داشته باشد و بعضی‌هایش هم ندب و استحباب. این هم احتمال سوم است.
4. استعمال در وجوب به نحو اشتراک لفظی است. باید پایبند اقتضائات اخوت باشید در یک چیزهایی به نحو وجوب و در یک جاهایی به نحو ندب. نه اینکه در جامع به کار رفته همزمان در دو معنای ندب و وجوب به کار رفته است. یک جاهایی واجب است و یک جاهایی مستحب.

احتمال سه و چهار قریب به هم است. در احتمال سه جامع به کار رفته است و در احتمال چهار در هم وجوب و هم ندب به کار رفته است. ولی وجه مشترک سه و چهار این است که این جمله چیز کلی می‌گوید که هر دو را برمی‌تابد.

سؤال: ... .

جواب: نه چنین انصرافی ندارد. این‌ها را در اصول گفته شده که اصلاً امر ظهور در وجوب دارد به خاطر انصراف آن انصراف مقبول نیست.

در اینجا آن احتمالی که بگوییم که بین این‌ها بخواهیم بگوییم که **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** احتمال وجوب را بیان می‌کند، در همه اقتضائات اخوه، این بعید است. برای اینکه ما می‌دانیم به صراحت روایات هم آمده است که اخوت اسلامی و ایمانی یک عرض عریضی از اقتضائات دارد که قطعاً مستحب است. در همین روایات اگر ببینید حضرت سؤال می‌کند چند روایت دارد حضرت سؤال می‌کند که شما توی آن جامعی که هستید شما شیعیان این جور است که شب که می‌روید خانه و صبح که می‌آیید بیرون در شرایط مختلف جیب هر کدام باز باشد برای اینکه دیگران از او برداشت کنند. می‌گوید نه اینجوری نیست. می‌گوید پس شما شیعه نیستید. خب این معلوم است یعنی دارد کمال را نفی می‌کند؛ و الا این به این سادگی که نمی‌شود که حساب‌های بانکی و نمی‌دانم پول و جیب و این‌ها برای همه باز باشد هرکسی برود از هر وقتی دلش می‌خواهد برداشت بکند. در حجره‌ها هم که قدیم این قدر صمیمت بود دو گونه بود و نمی‌دانم حساب‌وکتاب داشت و اینکه هرکس هر وقت می‌خواهد پول همه بدهد شهریه بگیرد همه بریزند اینجا هر که هم به حد نیاز ضروری که دارد بردارد. هیچ‌کس هم هیچ حساب‌وکتاب نکند. این اخوت تامه این است در بحث اقتصادی؛ اخوت تامه اقتصادی که در روایات هم آمده این است که جیب من و تو در کار نباشد. خب اینکه برای فقرا خوب است البته این قطعاً واجب که نیست ولی خیلی کمال بالایی است. حالا در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی هم همین است البته ما حاشیه‌ای برویم اینجا ما فقط یک شعاعی از آنچه که در روایات در باب حکومت امام زمان می‌خواندیم در دو سه جا بعد از انقلاب ظهور و بروز پیدا کرد در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و این‌ها.

## شاهد مثال تاریخی

چند ماه متصل به انقلاب و چند ماه بعد از آن؛ یک سال و چند ماه بعد از آن. یک سالی واقعاً آدم که تو قم یا تهران که می‌آمد بیرون گویا در همه خانه‌ها به روی آدم باز است. همه قلب‌ها نسبت به هم مهربان و یکی‌ هستند. کاملاً آدم در آن اوج انقلاب قبلش و بعد از پیروزی آدم آن را حس می‌کرد واقعاً این را حس می‌کرد. این تمام شد. الان که برمی‌گردیم به آن خاطرات، می‌بینیم این همانی است که در عصر امام عصر (عج) جامعه این‌جور می‌شود. در جبهه هم البته تا حد زیادی خیلی وقت‌ها این‌طور بود ولی جای دیگر معمولاً این‌جور نیست و ضعیف هم شده است. این‌ها اخوت تامه کامله است.

خب آیه حتماً آن‌ها را هم دارد می‌گوید درحالی‌که آن‌ها قطعاً واجب نیست. حالا امام در همان چند روایتی که آدرس ابوابش را در بحار می‌دهیم، فرمود که نه پس شیعه نیستید شما؛ ولی آن هم دارد کمال تشیع را نفی می‌کند حضرت. حال باید بگوییم یا این‌ها در اخوت نیستند که این بعید است؛ یا هست که اگر هست دیگر نمی‌توانیم احتمال اول را بگوییم؛ بگوییم تکلیفی است و الزامی است همه آن.

بنابراین یا باید بگوییم کلاً ندب است که می‌گوید یا جامع را می‌گوید یا اشتراک لفظی می‌گوید. بیشتر به احتمال جامع یا اشتراک لفظی می‌خورد؛ یعنی ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ اخوتی در میان مؤمنان وجود دارد بر پایه آن اعتقادات و آن روابط ماورایی که اقتضای این را دارد که در عمل مراعات بشود شرایطش حالا این شرایط گاهی واجب است و گاهی مستحب است. تفاصیل آن دیگر در آیه معلوم نیست و به روایات ارجاع می‌دهد.

سؤال: ... .

جواب: آن‌ها هم همین‌طور است؛ فرقی نمی‌کند دیگر نمی‌شود وقتی که گفتیم احتمال دوم، سوم و چهارم که سوم و چهارم بیشتر معقول‌تر است، نمی‌شود به آیه برای الزام به یکی از این حقوق استفاده کرد و استشهاد کرد. این کلی رجحان آن چیز را می‌گوید؛ روابط و بروزهای آن اخوت فکری و اعتقادی چه در عواطف قلبی و چه در ظاهر. می‌گوید این رجحان دارد اما حالا کجا واجب است و کجا مستحب است این بر عهده روایات است. می‌روید سراغ روایات و از آیه بیش از این نمی‌شود استفاده کرد.

سؤال: ... .

جواب: بیشتر آن سه دیگر؛ این دارد شاید به آن جامعی می‌گوید که اخوتی وجود دارد که خوب است رعایت شود؛ این رعایت اقتضائات و شرایطش و تجلیات آن در قلب و لسان و در اعمال این کجا واجب است و کجا مستحب است که سراغ روایات می‌رود؛ بنابراین احتمال اول را می‌گذاریم کنار و یکی از آن احتمالات بعدی که احتمال سوم بیشتر مثلاً انسد باشد.

آیه شامل اشاره‌ای به آن اخوت اعتباری و حکم وضعی دارد؛ میان مؤمنان اخوتی را جعل می‌کند مثل اینکه طهارت را جعل کرد در آن وقت سؤال می‌شود که این حکم وضعی این اخوت اعتباری مجعول، این اخوت اعتباریه مجعوله به نحوی است که از آن الزام درمی‌آید یا اینکه رجحان. وضعی اگر باشد مقداری نزدیک‌تر است به الزام ولی درعین‌حال اینجا قراین خارجی و داخلی داریم که الزام در این نیست و همان رجحان مطلق است و لذا اگر وضعی بگوییم و بگوییم اخوت اعتباریه وضعیه است، باز الزام بعید است بشود از آن استفاده کرد.

سؤال: ... .

جواب: بله این همان احتمال دوم است دیگر، آن هم نگفتیم نامعقول است. منع آن است که وقتی سراغ روایات می‌رویم ذیل آیه حقوقی ذکر شده که یک جایی واجب است و یک جایی مستحب است آن وقت می‌گوییم این واجبش حتماً خارج از آیه بعید است. ظاهراً آن هم ذیل آیه قرار می‌گیرد. نه چه قرینه‌ای بهتر از این برای اینکه احتمال دوم، سوم و چهارم را بگوییم از اینکه از آیه تفریع شده انواع حقوق در روایات که بعضی‌اش واجب است و بعضی‌اش مستحب است. این در رجحان مطلق به کار رفته است. مجرد طلب به کار رفته است.

سؤال: ...

جواب: واجب این است که غیبت نکند، تهمت نزند؛ اصلاح ذات البین کند.

سؤال: ... .

جواب: ظاهر وجوب است بعد احتمال استحباب دادند ولی به نظر وجوب است وجهی ندارد که از وجوب آن را منخلع بکنیم. از این جهت به این دلیل است که ترجیح داده شد احتمال سه و چهار را که حالا اقوی و اظهر هم همان احتمال سوم بود.

## مفهوم اقتضای اخوت

اگر پذیرفتیم آیه امتداد تکلیفی دارد به جز آن اخبار از واقعیت تکوینی یک اعتبار جعل و تکلیفی هم در اینجا وجود دارد که آن مجعولش همان طلب مطلق است و شامل وجوب و استحباب می شود، علاوه بر این باید بگوییم که این هم شامل احکام در واقع ایجابی می‌شود هم سلبی می‌شود هم در این بعث وجود دارد و هم زجر وجود دارد همان‌طور که هم الزام و هم غیر الزام بود، هم بعث است و هم زجر است و اقتضای اخوت این است که یک چیزهایی یا واجب یا مستحب باشد یک اقداماتی هم در روابط آدم‌ها مکروه یا حرام باشد.

در حقوق الاخوان هم هر چهار نوع حکم داریم. بنا بر آنچه که در مراحل قبل گفتیم، شامل انواع این چهار حکم می‌شود؛ همان‌طور که الزام و غیر الزام را می‌گیرد بعث و زجر را هم می‌گیرد.

وقتی می‌گوید اخوت دارید و اخوت را رعایت کنید این اخوت باید یک جایی باید یک چیزی را رعایت کرد از لحاظ اینکه انجام داد و یک چیزهایی را هم رعایت کرد و انجام نداد طبعاً آن‌ها را هم می‌گیرد شاهد این هم باز روایات متعددی است که در ذیل حقوق اخوان که پیرامون این آیه بیان شده احکام تحریمی و تنزیهی وارد شده است.

پس هم احکام وجوبی، هم احکام ندبی، هم احکام تحریمی و هم احکام تنزیهی هر چهار نوع در دایره اطلاق آیه می‌تواند قرار بگیرد؛ البته تعیین هرکدام شاهد و قرینه‌ای ندارد و باید به‌ سراغ اخبار و احادیث رفت.

1. . سوره مبارکه حجرات، آیه 3. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره مبارکه منافقین، آیه 8. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‏26، ص: 14. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مبارکه بقره، آیه 153. [↑](#footnote-ref-4)